

که خبر ذات و صفات واحد در نظر نشود و ادباید تا غایتی که توحید را صفت واحد بیند
 نه صفت خود دان و بدین راه صفت او بیند و سببی او بدین طریق قطره و از
 تصرف تلاطم اولی که توحید افتد و غنی جمع شود و از نجاست قول جنید که
 التوحید معنی یفعل فیہ الرسوخ بند راجح فیہ العلم و یکون الله
 توحید معنی است که مضمون می شود در رسوم و مندرج می کند در علوم وی باشد الله
 کمال نزل و قول ابن عطار رحمه الله التوحید نسبان التوحید
 چنانچه مبینی باشد توحید از موشی توحید است
 فی مشاهد جلال الواحد حتی یسکن قیامک بالواحد
 در مشاهد جلال واحد تا آنکه باشد قیام تو بواحد
 لا بالتوحید و مشتاقین توحید نور مشاهد است و مشتاق توحید علی
 نور مرافقه و بدین توحید اکثری از رسوم بشریت منقش می شود بر مثال نور
 آفتاب که در غلبه ظهور او بیشتر اجزا از ظلمت از روی زمین بر خیزد و در توحید
 علی بعضی رسوم مرتفع گردد بر مثال نور ماهتاب که بنظر او ظلمت منقش شود و اکثر
 همچنان باقی ماند بسبب وجود بعضی از بقایای رسوم در توحید عالی تا صده
 ترتیب افعال و نهدیب افعال از موجد ممکن بود بدین جهت در حال حیوة
 توحید چنانکه باید گذارده شود و از نجاست قول حسنا و ابو علی دقاق رحمه الله
 التوحید عن کل لافضی دینه و غیره که لا یودی حقوله و بدین توحید
 بیشتر از شرک مخفی بر خیزد و خواص موهب انرا در حال حیوة از حقیقت توحید
 صرف که میباید یکی آنرا در رسوم وجود در مصلحتی شود و گاه گاه لمح بر مثال

فانظر

خاطف مع کوه فی الحال مغنی شود و بقایای رسوم دیگر باره معاودت کند درین
 حال بکلی بقایا در شرک مخفی مرتفع شود و در باقی این مرتبه توحید آرد می را بر غیر دیگر
 نیست و اما توحید الهی است که عن سبحانه تعالی در ازل ازل منقش می شود توحید
 دیگر می همیشه بر صفت و هدا نیست و لغت فردا نیست سنوت و موصوف بود کان الله
 و لم یکن معه شیء و اکنون همچنان بر لغت انبی واحد و فرد است و الا ان کما کان قیام
 آبا و اسیم برین صفت بود کاشی که لک وجهه نکند میسک تا معلوم شود که وجود همه نسبتا
 در وجود او در روزی که و حواله من به این حال فردا در حق محج است و الا رباب
 بصبار و اصحاب مشاهدات که از مغنی زمان و مکان خلاص یافته باشند و این وعده در
 حق این است عن لغت است یوم توفیک بعد از اولیه فریب است فردا نیست
 و هدا نیست او خود غیر را در وجود مجال بند این حق توحید است که از رحمت نقصان
 بر می است و توحید طلب که آدمی بسبب نقصان وجود ناقص آید و خدا الواحد
 من واحد اذ کل من وحده جاحد توحید من ینطق عن لغته عاریه
 از هیچ کس زیرا که هر که او را توحید گفت شکر است توحید که مطلق است از لغت او عاریه
 ابطها الواحد توحید ایاه توحید و لغت من لغت لاجل و فی نوح
 رد گرد او واحد توحید او در خود را توحید است و لغت که سبب لغت کند او را در حد
 منازل السائرین من شیخ کمال الدین عبد الزواق الکاتبی رحمه الله
 یعنی ما و حلالی تعالی حق توحید احد اذ کل من وحده انبث
 یعنی توحید گفت عن تعالی را حق توحید او هیچ کس زیرا که هر که توحید گفت او را توحید

فعله
 یعنی ما و حلالی تعالی حق توحید احد اذ کل من وحده انبث
 یعنی توحید گفت عن تعالی را حق توحید او هیچ کس زیرا که هر که توحید گفت او را توحید